



## تحلیل ساختاری دو حکایت از بوستان سعدی بر اساس الگوهای تودوروف و برمون

دکتر پرستو کریمی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسؤول)

دکتر جهانگیر صفری<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

امیر فتحی<sup>۳</sup>

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۸

### چکیده

نگاه ساختاری به آثار ادبی به سبب بررسی عناصر درون متنی و کشف الگوی پیوند آنها، زمینه‌های دریافت شایسته‌تر از ماهیت ادبیات را فراهم

1. parastou\_karimi@yahoo.com

2. safari\_706@yahoo.com

3. amir-fathi@hotmail.com

می آورد و با ارائه‌ی شگردهای خلق آثار برتر ادبی می تواند به گسترش الگوهای پردازش اثر ادبی کمک کند. گروهی از منتقدان ساختارگرا به فرم های روایی و بررسی عناصر داستان و قوانین ترکیب آنها پرداخته اند. از جمله «تروتان تودوروف» و «کلود برمون» با ابداع نظام های مبتنی بر نمایش شکل واره ای برای روایت، هر یک طرحی، بر پایه ی چگونگی روابط بین کوچک ترین واحدها پیشنهاد می کنند. در پژوهش حاضر طرح دو حکایت از بوستان سعدی به عنوان یکی از اجزاء تشکیل دهنده ی آنها، بر اساس الگوهای این ساختارگرایان، بررسی و تحلیل شده است. هدف این پژوهش شناساندن هر چه بهتر نظریات تودوروف و برمون و بررسی میزان انطباق حکایاتی از بوستان با پژوهش های آنان و تحلیل ساختاری آن حکایات بر پایه آن نظریات است. روش تحقیق کتابخانه ای و تحلیلی است و نشان می دهد که ساختار روایی حکایات بوستان با نظریات ساختارگرایان مورد بحث منطبق است.

**کلید واژه ها:** نظریه ادبی، ساختار روایت، بوستان سعدی.

## مقدمه

درباره نظریات ساختارگرایان مقالات گوناگونی چون روایت شناسی مقامات حمیدی بر اساس نظریه تودوروف، بررسی ساختاری رمان کلیدر بر اساس نظریه برمون، تحلیل ساختاری طرح داستان ورقه و گلشاه عیوقی، بررسی ساختاری داستان رفتن کیکاووس به مازندران، کلیاتی درباره روایت شناسی ساختارگرا و... به چاپ رسیده است اما درباره حکایات بوستان تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، تحقیقی که دربردارنده جامع نظریات این ساختارگرایان باشد و طرح حکایات را با چند نظریه بررسی کند تاکنون صورت نگرفته است. منطبق بودن طرح حکایات با همه نظریات مورد بحث، می تواند نشان دهنده اهمیت بوستان از جنبه ای باشد که کمتر مورد توجه بوده است و راهگشای پژوهش های بیشتر در زمینه حکایات بوستان از این دیدگاه باشد.

پیرنگ (Plot)، بیان رشته ای از حوادث بر اساس اصل علیت است و پی رفت<sup>۱</sup>، یکی از واحدها یا اجزایی است که متن روایی را شکل می دهد. پیرنگ و حوادث در این حکایات

ساده و در عین حال عمیق و تأثیرگذار است و متناسب با شخصیت حکایات طراحی شده است. در این حکایات ابتدا وضعیت متعادل برقرار است و کنش شخصیت‌ها باعث برهم خوردن این تعادل می‌شود. پس از پشت سر گذاشتن حوادث، وضعیت پایدار تازه‌ای شکل می‌گیرد و سرنوشت شخصیت (در صورت پیروزی یا شکست) مشخص می‌شود.

### روایت‌شناسی و ساختارگرایی

امروزه کمتر نقدی را می‌توان یافت که از کارکردهای ساختاری بی‌بهره باشد. پیشرفت‌های نقد ادبی معاصر، منجر به ایجاد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریات زبان‌شناسانه‌ی «فردینان دو سوسور» گردید و بعد از آن پسا ساختارگرایان با تکیه بر ساخت شکنی، در جریان انتقادهایی به ساختارگرایان، به مبانی اندیشه و روش کار خودشان شکل دادند. تحلیل ساختاری بویژه بر آثار روایی یکی از دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. اصطلاح «روایت‌شناسی<sup>۱</sup>» نخستین بار توسط تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorof)، زبان‌شناس و روایت‌شناس بلغاری مقیم فرانسه به کار برده شد و در واقع باید او را مبدع این اصطلاح دانست.

او این اصطلاح را در کتاب *بوطیقای خود پیشنهاد کرد* و ژرارژنت (Gerard Genette) در سال ۱۹۸۳ در مقاله‌ی «سخن تازه‌ی روایت داستانی» آن را به عنوان مطالعه و مراعات ساختارهای روایت داستانی تعریف کرد (ر.ک. سید حسینی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۹). مکاریک در کتاب *راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر روایت‌شناسی* را این‌گونه تعریف می‌کند: «روایت‌شناسی، مجموعه‌ای از احکام کلی درباره‌ی ژانرهای روایی، نظام حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ است» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۵). ساختارگرایی نظریه‌ای است که به شناخت، مطالعه و بررسی پدیده‌ها بر اساس قواعد و الگوهایی که ساختار بنیادی آنها را به وجود آورده‌اند، می‌پردازد. این شیوه، رشته‌های علمی گوناگون و پدیده‌های موجود در آنها را هم‌چون مجموعه‌هایی متشکل از عناصر به هم پیوسته می‌داند. «ویژگی این روش در آن است که پژوهشگران، پدیده‌های مختلف علم خود را به طور مستقل و جداگانه از یکدیگر مورد مطالعه قرار نمی‌دهند، بلکه همواره می‌کوشند هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده‌هایی که جزئی از آنهاست، بررسی کنند» (بالایی؛ کویی پرس، ۱۳۷۸: ۲۶۷). در واقع ساختارگرایان همواره در پی یافتن ساختارهایی منسجم در سطح جهانی برای انواع مختلف روایت هستند

به نحوی که قابلیت اعمال بر روی گونه های متفاوت روایی را داشته باشند.

شاید بتوان روایت را ساده ترین و عام ترین بیان متنی دانست که قصه ای را بیان می کند و قصه گویی دارد. اسکولز و کلاگ در کتاب ماهیت روایت، روایت را این گونه تعریف می کنند: «کلیه ی متون ادبی که دارای دو خصوصیت وجود قصه و حضور قصه گو است را می توان یک متن روایی دانست» (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۶). در میان مکاتب ادبی گوناگون، مکتب ساختارگرایی بیش ترین توجه خود را به روایت معطوف کرده و به پژوهش های گسترده ای دست زده است. اولین بار شکل گرایان روس، دو بخش روایت را از یکدیگر متمایز کردند و هر روایت را متشکل از دو سطح دانستند: داستان و پیرنگ. بنابر عقیده ی آنان داستان، رشته ای از رخدادها است که بر اساس توالی زمانی به هم می پیوندند و پیرنگ بازآیی هنری رخدادها در متن روایی است (ر.ک. مکاریک، ۱۳۸۴: ۲۰۱؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۱۵). تحقیقات و بررسی های این دسته از پژوهشگران در زمینه ی روایت، نقش بسزایی در شکل گیری و تکامل نظریه ی روایت شناسی بر عهده داشته است. دسته ی دیگر از نظریاتی که ساختارگرایان درباره ی روایت ارائه داده اند، تا حدودی با قواعد دستور زبانی ارتباط دارد.

در واقع این نظریه ی روایتی ساختارگرا «از پاره ای قیاس های زبانی مقدماتی آغاز می شود و نحوه ی مدل اساسی قوانین روایتی است» (سلدن، ۱۳۷۲: ۱۰۵). هدف روایت شناسی ساختارگرا یافتن الگوهای جهانی مشمول و فراگیر، برای بررسی انواع مختلف روایت از حیث ساختار است و با تلاش پژوهشگران برجسته ای چون ولادیمیر پراپ، گریماس، ژرار ژنت، تزوتان تودوروف، کلود برمون و ... تا حدودی به این مهم دست یافته است.

## روایت شناسان و دیدگاه های آنان

«طرح» یکی از اساسی ترین عناصر روایت و مهم ترین جزئی است که در تحلیل های ساختارگرایان در زمینه ی انواع متون روایی به آن پرداخته می شود. داستان توالی زمانی حوادث و طرح نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول است (ر.ک. فورستر، ۱۳۸۴: ۱۱۸). با این پیش فرض طرح اساس و پایه ی روایت را به وجود می آورد، چرا که سببیت زمانی و روابط علت و معلول میان وقایع هم چون ریسمانی ناپیدا وقایع داستان را به هم پیوند می زند (ر.ک. مستور، ۱۳۸۷: ۱۴؛ داد، ۱۳۸۳: ۲۷۴).

نخستین روایت شناسی که در حوزه ی ساختارگرایی با بررسی انواع مختلف روایت،

طرحی فراگیر ارائه داد، ولادیمیر پروپ (Vladimir Propp) بود. مهم‌ترین اثر او در این زمینه ریخت‌شناسی قصه‌های پریان است. تحقیقات و پژوهش‌های پروپ درباره‌ی قصه‌های عامیانه روس یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های ساختارگرایانه درباره‌ی داستان است که الگوی کار بسیاری از ساختارگرایان از جمله تودوروف و برمون قرار گرفت. ولادیمیر پروپ سی و یک نقش ویژه و هفت حوزه‌ی عملیات برای نقش‌های قصه در نظر گرفت (ر.ک. پروپ، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

تزوتان تودوروف، روایت‌شناس بلغاری معتقد است کلیه‌ی قواعد نحوی زبان در هیئتی روایتی بازگو می‌شوند. وی واحد کمینه‌ی روایت را قضیه (Proposition) می‌داند و پس از تأیید واحد کمینه (قضیه)، دو سطح عالی‌تر آراء خود را نیز توصیف می‌کند: سلسله (Secquence) و متن (Text). بنا بر اعتقاد وی گروهی از قضایا، سلسله را به وجود می‌آورند و سلسله‌ی پایه‌ای از پنج قضیه تشکیل می‌شود که ناظر بر توصیف وضعیت معینی است که در هم ریخته و دوباره به شکل تغییر یافته، سامان گرفته است (ر.ک. سلدن، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۱۱). لذا این پنج قضیه را می‌توان به شرح زیر مشخص کرد:

۱. موقعیت متعادل تشریح می‌شود.
  ۲. نیرویی موقعیت متعادل را بر هم می‌زند.
  ۳. موقعیت نامتعادل به وجود می‌آید.
  ۴. نیرویی بر خلاف نیروی گزاره دوم موقعیت متعادل را برقرار می‌کند.
  ۵. موقعیت متعادل تازه‌ای ایجاد می‌شود» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱).
- تودوروف کوچک‌ترین واحد روایی را گزاره می‌نامد و توضیح می‌دهد گزاره‌ها دو نوع هستند:

- الف) گزاره‌های وصفی که از ترکیب شخصیت و وصف شکل می‌گیرند.
- ب) گزاره‌های فعلی که از ترکیب شخصیت و کنش ایجاد می‌شوند (ر.ک. تاپس، ۱۳۸۷: ۱۳۶۸).

پس از این تودوروف نتیجه می‌گیرد در هر روایت دو نوع اپیزود هست: یکی اپیزود وضعیت که موقعیت متعادل اولیه و موقعیت متعادل تازه‌ای را تشریح می‌کند که در انتهای روایت ایجاد می‌شود و دیگر اپیزود گذار که حالت متعادل را بر هم می‌زند. «بنابراین در یک روایت دو نوع اپیزود وجود دارد: اپیزودهایی که حالتی را توصیف می‌کند و اپیزودهایی که

توصیف کننده گذار از یک حالت به حالتی دیگر است» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱). همچنین تودوروف معتقد است هنگامی که روایتی شامل چندین پی رفت باشد، این پی رفت‌ها می‌تواند به سه شکل در روایت ترکیب شود:

۱. درونه گیری: در این روش به جای یکی از پنج قضیه ی سلسله اصلی، یک سلسله ی کامل دیگر قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر یک سلسله کامل فرعی در دل پی رفت اصلی قرار می‌گیرد. رابطه ای که میان این پی رفت‌ها وجود دارد، می‌تواند رابطه ی توصیف استدلالی یا جدلی، رابطه تقابل و یا تأخیرانداز باشد.

۲- زنجیره سازی: در زنجیره سازی، سلسله‌ها مانند حلقه‌های یک زنجیر به طور متوالی از پس یک دیگر قرار می‌گیرند. یک سلسله به طور کامل ذکر می‌شود و سپس سلسله دیگر می‌آید.

۳- تناوب: طبق این روش، قضایای چندین سلسله در هم تنیده می‌شود؛ گاه گزاره یا قضیه ای از سلسله یا پی رفت اول می‌آید و گاه گزاره‌ای از سلسله ی دیگر. (ر.ک. تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴).

کلود برمون (Claud Bremond)، زبان شناس و روایت شناس ساختارگرای فرانسوی، صاحب دو مقاله ی «پیام داستانی» و «منطق ممکن های داستانی» و نیز کتاب *منطق قصه* از دیگر پژوهش گران ساختارگرایی است که در پی یافتن منطقی جهانی برای داستان، به الگوهای فراگیر و ثابتی در این زمینه دست یافت (ر.ک. اخوت، ۱۳۷۱: ۶۷). او در نخستین جستارهایش پیرامون کارکردهایی که پراپ از حکایات پریان استخراج کرده بود (سی و یک نقش ویژه و هفت حوزه ی عملیاتی برای نقش‌های قصه) متذکر شد که برخی از کارکردها با یکدیگر ارتباط منطقی دارند و از نظر معنایی بر یکدیگر دلالت می‌کنند. بنابراین تلاش کرد ماهیت این پیوندها را میان عناصر اولیه داستان بیابد. برمون با حذف کارکردهای میانجی که نظم ساختاری محور اصلی را بر هم زده بودند، به ساختاری مبتنی بر ارتباط معنادار گزاره های کارکرد دست یافت و با نمایش شکل واره ی این گزاره‌ها توانست رابطه ی زیر مجموعه‌های منطقی را در کل یک روایت روشن کند. بدین ترتیب براساس گفته ی خودش، او از یکی از بدترین گرفتاری های فرمالیسم که عدم قابلیت نوع شناسی و تمایزگذاری بین فرم‌ها بود، رها شد (ر.ک. اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

برمون پیشنهاد کرد به جای آن که کارکرد در معنای مورد نظر پراپی را به عنوان

کوچک ترین واحد روایت در نظر بگیریم، توالی منطقی چند کارکرد را به عنوان واحد اساسی مد نظر قرار دهیم. او این توالی منطقی چند کارکرد را «پی رفت» (sequence) نامید. برمون هر پی رفت را ناشی از حرکت از موقعیت تعادل به سمت عدم تعادل و بازگشت مجدد به سوی تعادل می داند (همان: ۱۳۸-۱۴۱).

بنابر دیدگاه او هر پی رفت بر سه پایه استوار است:

(۱) وضعیتی که امکان دگرگونی را در خود دارد،

(۲) حادثه یا دگرگونی رخ می دهد،

(۳) وضعیتی که محصول تحقق یا عدم تحقق آن امکان دارد، پدید می آید.

در طرح هر داستان، پی رفت ها و به عبارت دیگر، روایت های فرعی وجود دارند. هر پی رفت، داستان کوچکی است و هر داستان پی رفت کلی یا اصلی است (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۶؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶). بر اساس این نظریه، هر داستان و نیز هر پی رفت با وضعیت پایدار و متعادل آغاز می شود، اما این وضعیت آغازین که در خود امکان دگرگونی و تحولی را دارد، ناگهان با بروز حادثه ای همه چیز را دگرگون می کند. پس از گذر از این رویداد، وضعیتی جدید که محصول آن حادثه است به وجود می آید و دوباره حالت پایدار و متعادل شکل می گیرد. این تغییر حالت درست مطابق با تعریفی است که تزوتان تودوروف در مورد پی رفت ذکر کرده است.

همچنین برمون معتقد است توالی قصه سه نوع است:

۱- توالی زنجیره ای ۲- توالی انضمامی ۳- توالی پیوندی.

۱- توالی زنجیره ای: توالی میثاق یا آزمون است که قهرمان برای انجام میثاق خود دست

به کنش هایی می زند که هر یک از این کنش ها با واکنش هایی روبه روست و این کنش ها و واکنش ها زنجیره وار ادامه می یابند تا قهرمان میثاقش را انجام دهد (با شکست بخورد) (ر.ک. اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶-۷۰).

۲- توالی انضمامی (یا محاطی): «اگر تبلور یک توالی نیاز به کمک و حضور توالی های

دیگر باشد به آن انضمام می گویند» (همان: ۶۹). قهرمان برای به انجام رساندن هدف خود نیاز به کمک نیروهای یاری دهنده دارد و در هر مرحله از مأموریت خود باید از این نیروها یاری بگیرد.

۳- توالی پیوندی: اگر به توالی انضمامی دیدگاه رقیب را اضافه کنیم، توالی پیوندی به

دست می‌آید. این توالی کنش قهرمان را در پیوند با قهرمان دیگر ارزیابی می‌کند. از دید قهرمان بهبود وضعیت تلقی می‌شود و از نظر نیروی خبیث، بدتر شدن وضعیت یا انحطاط است (همان: ۶۹).

برمون شخصیت‌های داستان را به دو دسته تقسیم بندی می‌کند: ۱. عامل (که انجام دهنده‌ی کار است)، ۲. معمول (که کار بر روی آن انجام می‌شود).

### واحدهای روایی و انواع آن از نظر روایت‌شناسان

در این مبحث قصد داریم تا انواع واحدهایی که یک متن روایی را تشکیل می‌دهند، بررسی کنیم. منظور از واحد روایی، عنصری است که در به وجود آمدن یک روایت نقش دارد و به کمک عناصر دیگر، روایت اثر را شکل می‌دهند. این عنصر ممکن است یک کلمه، یک و یا چندین جمله باشد. متن روایی به عناصر مختلفی تجزیه می‌شود که هر کدام از این اجزا یک واحد روایی گفته می‌شود. برخی از ساختارگرایان از جمله الکساندر وسلوفسکی برای نخستین بار کوچک‌ترین واحد روایی را پایه‌گذاری کرد. وی این واحد را بن‌مایه نامید و آن را این‌گونه تعریف کرد: «بن‌مایه ساده‌ترین واحد روایی است که به شیوه‌ای تخیلی به پرسش‌های گوناگون ذهنیت بدوی یا پرسش‌های مربوط به آداب و رسوم پاسخ می‌دهد» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶). پراپ به منظور جبران کاستی‌ها و نقایص این اعتقاد، معیار ثابت و متغیر را مطرح کرد. بنابر عقیده‌ی وی عنصری که در روایات و قصه‌های گوناگون ثابت بوده و تغییر نمی‌کند، عنصر اصلی است و واحد یا پایه نام دارد و پراپ نام نقش ویژه را برای این عنصر ثابت معرفی می‌کند. هر چند افراد و شخصیت‌های روایت گوناگون و حرفه و کنش‌های آنان متنوع است، اما نقش ویژه‌هایشان ثابت و محدود است (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

واحد روایی بزرگتر از گزاره، پی‌رفت نام دارد که هر کدام از آنها از چندین گزاره تشکیل می‌شوند. گزاره‌های آغازین هر پی‌رفت، موقعیت پایدار را شرح می‌دهند، آن‌گاه نیرویی این پایداری را برهم زده؛ اما در این میان باز هم وضعیتی متعادل برقرار می‌شود. معمولاً دومین موقعیت پایدار در آخرین گزاره‌ی یک پی‌رفت جای می‌گیرد. بنابراین هر متن روایی (روایت) از چندین پی‌رفت تشکیل شده است و هر پی‌رفت از تعدادی گزاره تشکیل شده که نخستین گزاره همواره توصیف یک حالت پایدار را در بر دارد و هر گزاره به



اجزای کوچک تری قابل تجزیه است.

### خلاصه حکایت در تدبیر و تأخیر در سیاست

شخصی که در بر و بحر بسیار سیاحت کرده است از دریای عمان به خشکی گام می‌نهد. او از ممالک مختلف دیدار کرده است و ضمیرش از هر نوع دانش بهره دارد، همچنین جهان دیده و آداب‌دان است و معاشرت و مصاحبت را فرا گرفته است. او از ساحل دریا به شهری که در آن پادشاهی بزرگ منش و جویای حسن شهرت حکم می‌راند، پای می‌نهد. خدمتگزاران پادشاه سر و تن او را در گرمابه از گرد راه می‌شویند، سپس به درگاه پادشاه سر تعظیم فرود می‌آورد و لب به ستایش پادشاه می‌گشاید و می‌گوید: در قلمرو فرمانروایی تو یک منزل نپیمودم که خاطر کسی را آزرده بیداد ستمگران دیده باشم. هر منزل که طی کردم یک تن را نیز آسیب دیده و کسی را از باده سرمست نیافتم و تنها میکده را به سبب آن که مردم به کیش اسلام هستند، ویران دیدم. پیرایه شاه را همین خوی که به آسیب رساندن به مردم نگراید بسنده باشد. سیاح بدان گونه سخن می‌گوید که پادشاه به وجد و طرب می‌آید و گفتار و لطف سخنش مورد پسند پادشاه واقع می‌شود. پادشاه او را گرامی میدارد و به سپاس مقدمش زر و گوهر به او می‌بخشد و از نژاد وزادگاهش جویا می‌شود. سیاح در تقرب به حضرت سلطنت از دیگران قدم فراتر می‌نهد و پادشاه با خود چنین می‌اندیشد که مسند وزارت را به او واگذار کند. اما تفویض دستگاه وزارت به او باید به تائی صورت گیرد تا رعیت به رأی سست پادشاه نخندد. بنابراین پادشاه حدیث نفس می‌کند که به کمک عقل سلیم و خرد از آغاز سیاح را امتحان کند و فرا خور لیاقت و دانشی که دارد مقام او را افزون سازد. پادشاه از هرگونه، خوی‌ها و خصلت‌های سیاح را آشکار می‌کند و در می‌یابد که او بخرد، عاقل، پاکدین، نیک آیین و زبان آور است. او را در بصیرت و دل آگاهی و صائب نظری از اعظام دولت برتر می‌یابد و بالاتر از وزیر خود می‌نشاند. سیاح بدان گونه به آیین انصاف، داد و دانش عمل می‌کند که بدان چه امر و نهی می‌فرماید خاطری رنجیده نمی‌شود. او کشور را سر بر خط طاعت می‌آورد و فرمان‌ها را بدان گونه سنجیده می‌نگارد که از دست او به هیچ کس گزند نمی‌رسد. سر انجام همه‌ی خرده‌گیران را خاموش می‌کند، زیرا یک حرف ناروا هم بر زبان خامه او نمی‌رود. حاسدان چون در کار او هیچ نادرستی نمی‌یابند، بی‌تاب می‌شوند اما این بی‌قراری سودی ندارد. کشور از ضمیر نورانی و تابناک او فروغ و روشنی می‌

پذیرد. از سوی دیگر وزیر قدیم هر زمان اندوهی تازه بر خاطرش مستولی می‌شد. در کار آن مرد عاقل عیبی نمی‌دید که بر آن زبان اعتراض گشاید. پادشاه دو چاکر برنای زیبارو داشت که پیوسته کمر خدمتگزاری بر میان بسته بودند. گفتار های وزیر دانشمند در هر دو آنان اثر بخشید و دلنشین افتاد. چون آن دو چاکر دریافتند که صفات وزیر جدید پسندیده است به صرف طبیعت و فطرت دوست و یار او شدند. از سوی دیگر تعلق خاطر آدمیان به زیبایی که امر طبیعی است در وزیر دانشمند کارگر افتاد، ولی این گرایش از آرایش هوی و هوس پاک بود. وزیر پیشین چون اندکی به این ماجرا پی می‌برد، از بد نهادی این داستان را به سمع پادشاه می‌رساند و می‌گوید که نام این شخص را نمی‌داند و او را نمی‌شناسد. او اراده آن را ندارد که در این سرزمین به آیین راستی و درستی روزگار بگذراند. او با آن دو بنده سر و سری دارد و بنده آرزو های پلید نفسانی است. شایسته نیست که این فسادجو در کاخ پادشاه به این کارهای نکوهیده دست یازد. یکی از خدمتگزاران مشاهده کرده است که او غلامی به نام آغوش را در کنار گرفته بود. سپس می‌گوید بهتر است پادشاه او را بیازماید و در کارش ژرف بنگرد. شنیدن این رویداد خشم پادشاه را بر می‌انگیزد و بر آن می‌شود که دست به خون وزیر جدید بیالاید، اما نرم خویی و شکیبایی پادشاه مانع از آن می‌شود که چنین کند. پادشاه پنهانی کردار وزیر جدید را زیر نظر می‌گیرد و مشاهده می‌کند که عقیده زیرکانه او به تباهی و فساد گراییده است. سپس می‌بیند که وزیر دانشمند ناگهان در چهره یکی از آن دو غلام نگاه کرد و آن خوب روی خندید. پادشاه سوء ظن خود را در مورد او درست می‌پندارد و به نرمی به او می‌گوید: من گمان بی جا بردم که از عقل و دانایی بهره‌مندی و بر تو به ناروا اعتماد کردم و پنداشتم که عاقلی و آگاه نبودم که بی شرم، جاهل و گستاخ هستی. پایگاهی چنین بلند برای تو شایسته نیست. این نادرستی از تو نیست گناه من است که تورا به غلط منزلتی این گونه بخشیدم. وزیر دانشمند وقتی این سخنان را می‌شنود سر بر می‌آورد و می‌گوید: چون من آلوده گناه نشده‌ام از بد نهادی دشمن بدخواه که از سر خصومت درباره من رأیی ناروا دارد بیم و هراس ندارم. هیچ گاه در اندیشه این خیانت نبوده‌ام و خبر ندارم که این خطایی که از من روی نداده چه کسی به من نسبت داده است. پادشاه می‌گوید: آنچه گفتم دشمنان درباره تو می‌گویند و وزیر پیشین در حضور من چنین تقریر کرد. تو هر چه می‌دانی در ردّ قول او بر زبان آور و از خود نفی تهمت کن. وزیر جدید می‌گوید: وزیر پیشین از سر خصومت هر ناسزا که بر زبانش آید، می‌گوید و هر تلاشی در زوال نعمت و

هلاکت من می کند و چون مرا بر مسند خود تکیه زن می بیند جز بدگویی من زبان نمی گشاید. همان هنگام که پادشاه رتبه مرا از وزیر کهن افزون ساخت به یقین دانستم که به خصومت من بر خواهد خواست و همواره در تعقیب و بازرسی کارهای من خواهد بود. سپس دلیل می آورد که شخصی در عالم خواب شیطان را مشاهده کرد که صنوبر قامت و به دیدار حور بهشت و طلعت وی همچون آفتاب تابان بود. گفت: شگفت این تو هستی؟ فرشته به این خوب رویی نیست. تو که چنین زیبارویی از چه روی در گیتی به زشت رویی مذکور هستی و نقاش در کاخ پادشاه تو را سیه چرده تصویر کرده است؟ چون شیطان این سخن را شنید فریاد کشید و گفت: ای مرد خوشبخت این صورت که نگاشته اند شبیه من نیست اما چه چاره که خامه نقش بندی در دست خصم و فرمان از آن اوست. سپس وزیر جدید می گوید: من نیکنام هستم، اما دشمن درباره من اندیشه بد دارد چون به بیماری حسد دچار است. با این حال از غضب پادشاه هراسان نیستم چرا که آنکه مجرم نیست به گفتار دلیر است. پادشاه از سخنان او حیران می شود و از خشم و سخن آمرانه و درشت گویی دست بر می دارد. سپس به نرمی می گوید: دامن گناهکار به فریب و رسائی بیان از آرایش گناه پاک نگردد. به چشم خود دیدم که از انبوه مردمی که در قصر هستند جز به چهره این دو غلام نظر نمی کنی. وزیر دانشمند می خندد و می گوید: این سخن درست است و در این نکته باریکی نهفته است. آیا ندیده‌ای که شخص تهیدست در مردم توانا به حسرت می نگرند؟ دولت عهد شباب و ناز و نیروی جوانی من بسر آمد و روزگار عمرم به غفلت به پایان رسید؛ از دیدن این دو غلام خوب روی صابر و شکیبا نتوانم بود. من نیز گونه‌ی ارغوانی و رخسار لاله رنگ داشتم و تنم از لطافت چون آبگینه بود. اکنون که جوانی‌ام سپری شد و پیری فرتوت شدم باید کفن بریسم و پوشش مردگان آماده کنم. چرا در چهره اینان نگاه نکنم که زندگی به رایگان رفته به خاطرم آید و برآن دریغ خورم. چون وزیر دانشمند این سخن را بر زبان آورد پادشاه در معتمدان و بزرگان درگاه نگریست و گفت: بهتر از این لفظ و معنی نجوید، نگریستن به زیبا رویان در خور کسی است که بتواند پوزشی چنین زیبا آورد. اگر نرم خویی نمی‌کردم، او را آزار می‌دادم. آنگاه پادشاه مقام و رتبه و خلعت او را افزون ساخت و وزیر بد اندیش را کیفر و عقوبت فرمود. پادشاه به ژرف اندیشی وزیر دانا در مملکت ذکر جمیل یافت و بلند آواز شد و پس از مرگ نام ستوده او همچنان باقی ماند.

این حکایت طبق الگوی تودوروف از سه سلسله تشکیل شده است.

## سلسله‌ی اول:

- ۱- سیاحی دانشمند و جهان دیده از دریای عمان به شهری که در آن پادشاهی بزرگ منش حکومت می کند، پای می نهد.
- ۲- خدمتگزاران پادشاه او را به گرمابه می برند و چون او به درگاه پادشاه می رود، سر تعظیم فرود می آورد و لب به ستایش پادشاه می گشاید که همه‌ی مردم در آرامش و امنیت به سر می برند و کسی آسیب دیده و سرمست نیست و همه جا آبادان و تنها میکده‌ها ویران است.
- ۳- پادشاه به وجد می آید و به سپاس مقدم سیاح به او زر و گوهر می بخشد؛ سپس بر آن می شود که مسند وزارت را به او سپارد.
- ۴- پادشاه پس از آن که سیاح را با خرد و عقل سلیم امتحان می کند و او را عاقل و صائب نظر و نیک آیین می یابد، بالاتر از وزیر خود می نشاند.
- ۵- وزیر جدید به انصاف، داد و دانش عمل می کند و خاطر کسی از او رنجیده نمی شود. کشور را بر سر طاعت می آورد و حاسدان را خاموش می کند و مملکت از فروغ ضمیر او روشنی می گیرد.

## سلسله‌ی دوم:

- ۱- موقعیت متعادل و اوضاع آرام است.
- ۲- وزیر قدیم با بدگویی از وزیر جدید نزد پادشاه موقعیت متعادل را در هم می ریزد. او در نزد پادشاه می گوید که وزیر جدید با دو چاکر زیباروی پادشاه راز نهانی دارد و یکی از خدمتگزاران دیده است که او یکی از دو غلامان را در آغوش گرفته بوده است. شایسته نیست که این فسادجو در کاخ پادشاه باشد و به این کارهای نکوهیده پردازد.
- ۳- پادشاه با شنیدن این سخنان خشمگین می شود و بر آن می شود که خون او را بریزد. اما شکیبایی پیش می گیرد تا از حقیقت حال آگاه شود. بنابراین پنهانی کردار او را زیر نظر می گیرد و می بیند که به تباهی گراییده است به ویژه که وزیر جدید در چهره یکی از غلامان زیبا رو نگاه می کند و غلام می خندد. در این هنگام پادشاه به وزیر می گوید که از بی شرمی و گستاخی او آگاه نبوده و او را عاقل می پنداشته است و این نادرستی از او نیست، بلکه گناه خود پادشاه است که به او اعتماد کرده است.
- ۴- وزیر جدید می گوید گناهی مرتکب نشده است و هیچ گاه در اندیشه این خیانت

نبوده است و وقتی از سخنان پادشاه متوجه می شود که وزیر پیشین از او بدگویی کرده است، به رفع اتهام از خود می پردازد که از سر خصومت هر ناسزایی را به او نسبت می دهد و سعی می کند که او را هلاک کند. سپس دلیلی بیان می کند که زشت رویی شیطان به سبب آن است که خامه‌ی نقش بندی در دست خصم است و گرنه او زیباست.

۵- پادشاه از سخنان او متحیر می شود و از خشم و سخن آمرانه دست بر می دارد و آرام می شود.

### سلسله‌ی سوم:

- ۱- پادشاه نرم‌خویی پیش می گیرد و غضبش فرو می نشیند.
- ۲- پادشاه به وزیر جدید می گوید که با زبان آوری دامان گناه کار از آرایش پاک نمی شود و خود دیده است که او جز به چهره آن دو چاکر زیبارو نظر نمی کند.
- ۳- موقعیت نامتعادل به وجود می آید و وزیر جدید با شنیدن سخنان پادشاه به درد و تأسّف تبسمی می کند.
- ۴- وزیر جدید می گوید که ناز و نیروی جوانی او به سر آمده و عمر را به غفلت گذرانیده است؛ از دیدن آن دو غلام زیبارو صابر نمی تواند بود؛ چرا که او نیز زمانی موهای پیچیده و اندام فربه داشته است و چون به آن دو نگاه می کند زندگی به رایگان رفته به یادش می آید و حسرت میخورد.
- ۵- پادشاه با شنیدن سخنان او به درباریان می گوید که حد سخندانی همین است و او درخور نگرستن به زیبارویان است، چرا که دلایل چنین استوار می تواند بیان کند آنگاه مقام و رتبه‌ی او را افزون می کند و وزیر بدنهاد را عقوبت می کند. سپس به سبب ژرف اندیشی وزیر دانا بلند آوازه می شود و با عزّت بر کشور فرمانروایی می کند و پس از مرگ همچنان نام ستوده‌ی او باقی می ماند.

### گزاره‌های روایی

گزاره‌های وصفی: وزیر قدیم بدنهاد و اهریمن‌خوی است. وزیر جدید کاردان، جهان دیده، صائب نظر و آداب دان است.

گزاره‌های فعلی: وزیر بدنهاد از وزیر جدید در نزد پادشاه بدگویی می کند و خواستار آن می شود که او را از درگاه بیرون براند. وزیر جدید با آوردن دلایل مبرهن از خود رفع اتهام

می کند و باعث می شود که پادشاه وزیر قدیم را کیفر کند.

## اپیزودهای روایی

اپیزودهای روایی سلسله‌ی اول:

اپیزود وضعیت ۱: سیاحی دانا از دریا به خشکی گام می نهد و وارد شهری می شود که پادشاهی نامجو دارد.

اپیزود وضعیت ۲: سیاح مقام وزارت می یابد و به انصاف و حلم عمل می کند و مملکت را روشنی می بخشد.

اپیزود گذار: چون سیاح به درگاه شاه می آید، شاه او را به خاطر آسایش و امنیت مردم و آبادانی کشور می ستاید. پادشاه بر آن می شود که او را وزیر کند؛ بنابراین پس از اینکه او را امتحان می کند برتر از وزیر قدیم خود می نشاند.

اپیزودهای روایی سلسله‌ی دوم:

اپیزود وضعیت ۱: مملکت به سبب ژرف اندیشی وزیر جدید فروغ و روشنی می یابد و همه به آسایش زندگی می کند و به کسی ستم نمی شود.

اپیزود وضعیت ۲: پادشاه با شنیدن سخنان وزیر جدید در رد بدگویی های وزیر قدیم آرام می گیرد و از خشم و غضب دست بر می دارد.

اپیزود گذار: وزیر قدیم در نزد پادشاه از وزیر جدید بدگویی می کند و می گوید که فسادجو است و راز نهانی با دو غلام زیباروی پادشاه دارد. خدمتگزارش او را دیده که یکی از غلامان را در آغوش گرفته بوده است.

پادشاه با شنیدن این سخنان خشمگین می شود و به وزیر جدید می گوید که او را به غلط عاقل می پنداشته در حالی که بی شرم و گستاخ است و نباید به او اعتماد می کرد. وزیر جدید می گوید که گناهی نکرده و این تصوّر به سبب خصومت وزیر قدیم است؛ چرا که نمی تواند او را بر مسند خود ببیند و دلیلی را برای اثبات گفته‌ی خود ذکر می کند.

اپیزودهای روایی سلسله‌ی سوم:

اپیزود وضعیت ۱: پادشاه آرام می شود و نرم خوئی پیش می گیرد.

اپیزود وضعیت ۲: پادشاه با شنیدن سخنان وزیر جدید مقام و رتبه‌ی او را افزون می کند و وزیر بدنهاد را عقوبت می فرماید و سپس به سبب دور اندیشی وزیر جدید با عزت بر کشور

فرمانروایی می‌کند و بلند آوازه می‌شود.

اپیزود گذار: پادشاه به وزیر جدید می‌گوید که خود دیده که او جز به دو غلام زیبارو نگاه نمی‌کند. وزیر جدید علت رفتار خود را از دست دادن ناز و نعمت جوانی بیان می‌کند و اینکه چون به آنان نگاه می‌کند، زندگی به رایگان باخته‌ی خود را به یاد می‌آورد و حسرت می‌خورد.

این حکایت از سه سلسله تشکیل شده است که به شکل زنجیره سازی در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

این حکایت طبق الگوی برمون از سه پی رفت تشکیل شده است.

### پی رفت اول:

پایه ی ۱: شخص روشن ضمیر و دانشور از دریای عمان به خشکی می‌آید و از کرانه ی ساحل وارد شهری می‌شود که حاکمی فروتن و پسندیده خوی دارد.

پایه ی ۲: خدمتگزاران پادشاه او را به گرمابه می‌برند و پس از آن سیاح برای عرض ادب و سپاس نزد سلطان می‌رود. سیاح به پادشاه می‌گوید که خاطر کسی را از ظلم و بیداد ستمگران در قلمرو فرمانروایی او آزرده ندیده و کسی را از باده سرمست نیافته و همه جا را به جز میکده‌ها آباد دیده است. سپس می‌گوید برای پادشاه پیرایه‌ای همچون خوی و سرشستی که به آزار مردمان نگراید بسنده است. پادشاه از سخنان او به وجد و طرب می‌آید و بر آن می‌شود که پس از آزمون مسند وزارت خود را به او بسپارد.

پایه ی ۳: وزیر جدید به داد و حلیم رفتار می‌کند و کسی از او رنجیده نمی‌شود. همچنین کشور به سبب روشن فکری او بسامان می‌شود.

### پی رفت دوم:

پایه ی ۱: آسایش و امنیت همه جا را فرا گرفته است و موقعیت متعادل وجود دارد.

پایه ی ۲: وزیر قدیم از روی کار آمدن وزیر جدید ناراحت می‌شود و بر او رشک می‌برد. بنابراین از او در نزد سلطان بدگویی می‌کند و سلطان را تحریک می‌کند که او را از کاخ خود بیرون کند. همچنین او را بنده هواهای نفسانی معرفی می‌کند که با دو غلام زیباروی پادشاه راز پنهانی دارد و یکی از خدمتگزاران، او را دیده که غلامی «آغوش» نام را در کنار گرفته

بوده است. پادشاه با شنیدن سخنان وزیر قدیم خشمگین می شود و در صدد کشتن وزیر جدید بر می آید، اما بردباری او مانع از این کار می شود. سلطان، سلطان مخفیانه کردار او را زیر نظر می گیرد و هنگامی که وزیر در یکی از دو غلام نگاه می کند و غلام می خندد سوء ظن خود را در مورد او درست می پندارد. آنگاه پادشاه به وزیر جدید می گوید که از بی عفتی او آگاه نبوده و نباید به او اطمینان می کرده است و این نادرستی گناه خود اوست که وزیر را چنین تربیت کرده و بر کشیده است. وزیر دانشمند می گوید که گناهی مرتکب نشده که هراسان باشد و چون متوجه بدگویی وزیر قدیم می شود، به رفع اتهام از خود می پردازد و می گوید که وزیر قدیم از سر دشمنی که با او دارد چنین بدگویی کرده است. سپس با ذکر تمثیلی بیان می کند که او نیکنام است و بدگویی هایی که در مورد او وجود دارد به سبب دشمنی خصم است.

پایه ی ۳: پادشاه با شنیدن سخنان وزیر جدید آرام می شود و از خشم و غضب دور می شود.

### پی رفت سوم:

پایه ی ۱: وضعیت متعادل است و خشم پادشاه فرو نشسته است.  
 پایه ی ۲: پادشاه به وزیر دانشمند می گوید که به چشم خود دیده است که از میان مردمان قصر فقط به آن دو غلام نظر دارد و با زبان آوری نمی تواند گناه خود را ببوشاند. وزیر با شنیدن سخنان پادشاه علت توجه خود را به دو غلام زیبارو دریغ و حسرتی بیان می کند که به سبب به رایگان باختن زندگی خود عایدش شده است.  
 پایه ی ۳: پادشاه سخنان وزیر را از نظر لفظ و معنی در بالاترین حد می یابد و نگریستن به زیبارویان را در خور او می داند. آنگاه مقام او را می افزایش و وزیر قدیم را عقوبت می کند. پس از این با دوراندیشی وزیر جدید بلند آوازه می شود و با عزت فرمانروایی می کند و پس از مرگ نامش همچنان ستوده می ماند.  
 این حکایت از سه پی رفت تشکیل شده است. در ابتدا وضعیت متعادل است و سیاحتی به کشور پادشاهی بزرگ منش پا می نهد. این وضعیت امکان یک دگرگونی را در خود جای داده است. این دگرگونی زمانی به وجود می آید که سیاحت به درگاه پادشاه می رود و او را به نیکی می ستاید و پس از این که پادشاه او را وزیر خود می کند، او با خرد و دوراندیشی به



اداره امور می‌پردازد و وضعیت بار دیگر متعادل می‌شود. اما این وضعیت با بدگویی وزیر قدیم از وزیر دانشمند در هم می‌ریزد و چون وزیر جدید بدگویی‌های وزیر پیشین را با سخنان خود بی‌وجه و باطل جلوه می‌دهد، بار دیگر وضعیت متعادل می‌شود. سپس چون پادشاه می‌گوید که خود دیده است که وزیر دانشمند فقط به آن دو غلام می‌نگرد و نمی‌تواند با زبان‌آوری، گناه خود را انکار کند، وضعیت بار دیگر درهم می‌ریزد، اما پس از این که وزیر دلیل استواری برای کار خود بیان می‌کند وضعیت بار دیگر متعادل می‌شود. حادثه در این حکایت از نوع بیرونی و درونی است و به اهمیت دانشوری و زبان‌آوری اشاره می‌کند. این حکایت توسط راوی سوم شخص (دانای کل) روایت می‌شود و این راوی بیرون از صحنه‌ی روایت قرار دارد و وقایع و حوادثی را که بر اشخاص می‌گذرد برای خواننده باز می‌گوید (ر.ک. یونسی، ۱۳۸۸: ۶۹؛ میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۹۱). شخصیت وزیر بد نهاد که مخالف وزیر دانشمند است، شخصیت مقابل است (ر.ک. غلام، ۱۳۸۱: ۳۲۸).

### توالی‌های حکایت

توالی زنجیره‌ای: در این حکایت وزیر بد نهاد (ضد قهرمان) برای رسیدن به مقصود خود (راندن وزیر دانشمند از کاخ پادشاه) دست به کنش می‌زند و از او نزد سلطان بدگویی می‌کند. این کنش، واکنش وزیر دانشمند را در پی دارد و خصومت وزیر بد نهاد را عامل بدگویی او بیان می‌کند و به رفع اتهام از خود می‌پردازد. در نهایت کنش‌ها به صورت زنجیره وار ادامه می‌یابد و ضد قهرمان به هدف خود نمی‌رسد و خود به کیفر و عقوبت دچار می‌شود. براساس این توالی حکایت از رابطه علت و معلول تبعیت می‌کند.

توالی انضمامی (محاطی): در این توالی نیروی یاری دهنده وزیر بد نهاد یکی از خدمتگزاران اوست که او را مأمور می‌کند که رفتار وزیر دانشمند را زیر نظر بگیرد تا عیبی از او بیابد.

توالی پیوندی: در این حکایت تمام کنش‌های وزیر بد نهاد در جهت بد نام کردن وزیر دانشمند است و این چیزی متضاد با خواست وزیر دانا است. حرکت این توالی به سوی بهبودی وضعیت است و وزیر بد نهاد به هدف خود نمی‌رسد.

### شخصیت‌ها

عامل: وزیر بد نهاد از وزیر جدید نزد پادشاه بدگویی می‌کند و خواستار آن می‌شود که

سلطان او را از کاخ خود بیرون کند.

معمول: وزیر دانشمند با این رویداد مواجه می‌شود و این حادثه برای او رخ می‌دهد. شخصیت های وزیر بدنهاد و وزیر دانشمند ساده و مطلق هستند، اما شخصیت پادشاه نسبی است.

### خلاصه حکایت فریدون و وزیر و غماز

فریدون وزیری مقرب و پاکیزه خوی داشت که دارای روانی روشن و چشمی عافیت‌نگر بود. نخست خشنودی ایزد را رعایت می‌کرد، آنگاه امر پادشاه را به کار می‌بست. شخصی صبحگاه نزد پادشاه آمد و به دعا گفت: پیوسته دل آسوده باشی و بر مراد خود دسترس یابی؛ سخن مرا از سوءنیت مپندار و پند و اندرز به شمار آور، این وزیر در خفا دشمن توست، زیرا هیچ کس از برگزیدگان و افراد سپاه نیست که نقدینه به این شرط که چون پادشاه سرافراز درگذرد آن خواسته را بازدهند از او به قرض نگرفته باشد. این نفس پرست حیات و سلامت تو را طالب نیست و از بیم آنکه سیم و زری که به قرض داده است به او بازنرسد خواهان مرگ توست. باری شه‌ریار به وزیر پشتیبان دولت به چشم خشم نگریست و فرمود: با آنکه به نزد من هوادار یکدل و یار موافق می‌نمایی، چرا در نهان بدخواه و دشمن من هستی؟ وزیر در برابر تخت سلطنت زمین ادب بوسید و گفت: ای شه‌ریار نامدار اینک که راز این امر را جوینا شدی حقیقت را مستور نباید داشت. من می‌خواهم که همگان نیکوئی حال و سعادت تو را خواهند. چون موعد پرداخت نقد من زمان وفات تو باشد وامداران از ترس بازخواستن مال من طول عمر تو را از درگاه یزدان طلبند. آیا در پی آن نیستی که خلق از سر اخلاص دیری زندگی و خوشی روزگار تو را آرزو کنند؟ فرمانروای کشور سخن وزیر را پذیرفت و چهره اش از طراوت مانند گلی شاداب و تازه بشکفت. مقام وزیر را برتر ساخت و رتبه‌ی او را افزون کرد و آن نکوهیده خوی را از خود براند و ادب کرد و از قول غرض‌آمیز خجل و شرمنده ساخت. این حکایت طبق الگوی تودوروف از یک سلسله تشکیل شده است.

### سلسله‌ی اول:

- ۱- فریدون وزیری پسندیده، روشن دل و عاقبت نگر دارد که نخست رضای ایزد را رعایت می‌کند و سپس امر پادشاه را به کار می‌بندد.
- ۲- شخصی بامداد پیش پادشاه می‌رود و به او می‌گوید که سخنش را سوءنیت مپندارد

و پند و اندرز انگارد. وزیر در نهان دشمن اوست، زیرا هیچ کس از عام و خاص لشکر نیست که نقدینه از او به وام نداشته باشد، به این شرط که چون پادشاه بمیرد، آن خواسته را بازدهند و وزیر خودخواه طالب حیات او نیست و از بیم آنکه سیم و زری که به قرض داده است به او نرسد خواهان مرگ پادشاه است.

۳- پادشاه به وزیر به دیده خشم نگاه می کند و می گوید با آنکه به نزد او یار یکدل می نماید، چرا در نهان دشمن اوست.

۴- وزیر در برابر تخت پادشاه زمین ادب می بوسد و می گوید اینک که راز این کار را جويا شد نباید حقیقت را پنهان کرد و می خواهد که همگان سعادت و اقبال پادشاه را بخواهند و چون موعد پرداختن نقد او زمان مرگ پادشاه باشد، وامداران از ترس او طول عمر پادشاه را از درگاه حق طلبند.

۵- پادشاه سخن وزیر را می پذیرد و چهره شاداب می کند؛ قدر و مقام وزیر را برتر می نهد و آن غمّاز را طرد و تأدیب و از گفته خود شرمند می کند.

### گزاره‌های روایی

گزاره‌ی وصفی: شخصی نکوهیده خوی، بداندیش، غمّاز و سخن چین است.  
گزاره‌ی فعلی: او در نزد پادشاه از وزیر پاکیزه خوی بدگویی و سخن چینی می کند.

### اپیزودهای روایی

اپیزود وضعیت ۱: فریدون وزیری مقرب، روشن ضمیر و عاقبت بین دارد که نخست خشنودی حق را رعایت می کند و آنگاه امر پادشاه را به کار می بندد.

اپیزود وضعیت ۲: پس از آنکه وزیر راز قرض دادن خواسته خود را دعای وامداران جهت طول عمر پادشاه بیان می کند که با بقاء پادشاه مجبور به ادای قرض خود نیستند و پادشاه با شنیدن سخن وزیر شادمان می شود و مقام او را افزون می سازد و آن بداندیش را تأدیب می کند، موقعیت بار دیگر متعادل می شود.

اپیزود گذار: شخصی بامداد نزد پادشاه می آید و به او می گوید که وزیر دشمن اوست، زیرا کسی از لشکر نمانده است که از او نقدینه به قرض نگرفته باشد به این شرط که چون پادشاه بمیرد، آن زر و سیم را بازدهند و وزیر نمی خواهد که پادشاه زنده باشد تا مبادا که نقدینه اش به دست نیاید. در این هنگام پادشاه به چشم سیاست به وزیر نگاه می کند و می گوید با آنکه در نزد او دوست می نماید، چرا در نهان بداندیش اوست.

این حکایت طبق الگوی برمون از یک پی رفت تشکیل شده است.

### پی رفت اول:

پایه‌ی ۱: فریدون وزیری پاکیزه خوی، روشن دل و دوربین دارد که اول رضای حق را نگاه می‌دارد و سپس فرمان پادشاه را پاس می‌دارد.

پایه‌ی ۲: یکی صبحگاه نزد پادشاه می‌رود و چون او را دعا می‌کند به او می‌گوید که سخنش را سوءنیت نپندارد و نصیحت بشمارد؛ وزیر در خفا خصم اوست زیرا هیچ کس از برگزیدگان و افراد سپاه نیست که زر و سیم به شرطی که چون پادشاه سرفراز درگذرد آن مال را باز دهند از او به قرض نگرفته باشد و وزیر خودپرست نمی‌خواهد که پادشاه زنده باشد تا مبدا که خواسته اش به او باز نرسد. پادشاه به چشم خشم به وزیر نگاه می‌کند و می‌گوید با آنکه در ظاهر دوست و یار اوست، چرا در خاطر و نهان بداندیش اوست.

پایه‌ی ۳: در این هنگام وزیر پیش سریر پادشاه زمین ادب می‌بوسد و می‌گوید اینک که راز این امر را جوینا شد، حقیقت را مستور نباید داشت. می‌خواهد که همه مردم نیک خواه پادشاه باشند. چون موعد پرداخت نقدینه او زمان وفات پادشاه باشد و امداران از ترس او طول عمر پادشاه را از درگاه حق خواهند. پادشاه سخن وزیر را می‌پسندد و چهره اش تازه و شاداب می‌شود. سپس مقام وزیر را برتر می‌سازد و رتبه او را افزون می‌کند و آن نکوهیده خوی را از خود می‌راند و از گفته غرض‌آمیز شرمنده می‌کند.

این حکایت از یک پی‌رفت تشکیل شده است. در آغاز فریدون وزیری روشن‌دل و عاقبت بین دارد که خشنودی حق را رعایت می‌کند و امر پادشاه را به کار می‌برد و وضعیت متعادل است. اما زمانی که شخصی از او در نزد پادشاه سخن چینی می‌کند وضعیت در هم می‌ریزد. سپس چون وزیر راز رفتار خود را برای پادشاه بیان می‌کند و پادشاه سخن او را می‌پذیرد و مقامش را افزون می‌کند و آن شخص تمام را طرد می‌کند، وضعیت بار دیگر متعادل می‌شود. حادثه در این حکایت از نوع بیرونی است و سخن چینی را نفی می‌کند. شخصیت فرد تمام که مخالف وزیر است شخصیت مقابل است (ر.ک. غلام، ۱۳۸۱: ۳۲۸)؛ و شخصیت پادشاه که وزیر راز خود را با او در میان می‌گذارد، شخصیت همراز است (ر.ک. میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۹). این حکایت توسط راوی سوم شخص (دانای کل) روایت می‌شود.

### توالی‌های حکایت

توالی زنجیره‌ای: در این حکایت شخص غمّاز برای رسیدن به هدف خود (بدنام کردن

وزیر) دست به کنش می زند و از او نزد پادشاه سخن چینی می کند. این کنش، واکنش وزیر را در پی دارد که راز رفتار خود را به پادشاه می گوید و بدبینی او را نسبت به خود از میان می برد. در نهایت شخص غماز به هدف خود نمی رسد.

توالی انضمامی (محاطی): این توالی در این حکایت وجود ندارد.

توالی پیوندی: در این حکایت کنش غماز چیزی متضاد با خواست وزیر است. حرکت این توالی به سوی بهبودی وضعیت است و قدر و مقام وزیر افزایش می یابد و شخص سخن چین به سزای عمل خود می رسد.

### شخصیت‌ها

عامل: غمازی در نزد پادشاه از وزیر روشن ضمیر بدگویی و سخن چینی می کند.  
معمول: وزیر با این رویداد مواجه می شود و حادثه برای او رخ می دهد.

### نتیجه

ساختار طرح این دو حکایت، بر اساس زمان گاهنامه‌ای تنظیم شده است؛ یعنی حوادث بر اساس روابط علت و معلول و زمان خطی یکی پس از دیگری در امتداد زمان به وقوع می پیوندند.

با تجزیه و تحلیل عناصر ساختار روایی به این نتیجه می توان رسید که هر دو حکایت روایی اند. روند داستانی در این دو حکایت، حرکت از آرامش اولیه به اوج و سپس بازگشت به آرامش است. بنابراین در طرح این دو حکایت چنین وضعیتی داریم:

تبادل اولیه (مقدمه) ← به هم خوردن تعادل و وضعیت ناپایدار (میان) ← تبادل مجدد (پایان؛ وضعیت پایدار تازه‌ای که شکل می گیرد و محصول حوادث پیشین است).

اکثر حکایات بوستان و به خصوص داستان‌های کلاسیک دارای چنین ساختاری اند. این حکایات پیرنگی بسته دارند و از روابط علت و معلولی تبعیت می کنند که منطقی است. حوادث یکی پس از دیگری به وجود می آیند و به نتیجه‌ای قطعی و حتمی می رسند. پس این حکایات دارای توالی زنجیره‌ای نیز هستند.

در صحنه‌ی آغازین این دو حکایت، وضعیت متعادل اولیه حاکم است که آبستن حادثه‌های گوناگون است و در این قسمت روایت، شخصیت توصیف می شود. اما ناگهان با بروز حادثه‌ای این آرامش دستخوش تغییر می شود و وضعیت نامتعادل بر روایت حاکم می شود.

ذکر این حادثه‌ها میانه‌ی روایت را تشکیل می‌دهد و کنش و واکنش‌های شخصیت‌ها را شامل می‌شود. حرکت و روند داستانی حکایات به وضعیت متعادل سامان یافته‌ای تغییر شکل می‌دهد و سرنوشت شخصیت‌ها در آن مشخص می‌شود. البته شخصیت‌ها در وضعیت متعادل ثانویه، از نظر روحی تغییر یافته‌اند؛ زیرا آنها حادثه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و این حادثه‌ها نتایج مطلوب و نامطلوبی برای آنها داشته‌است. در پایان می‌توان گفت ساختار روایی این حکایات با نظریه‌های تودوروف و برمون منطبق است و آنان موفق به ارائه‌ی الگویی فراگیر برای انواع مختلف روایت شده‌اند؛ چرا که بسیاری از روایات از چنین الگویی برخوردار است.

## پی‌نوشت

۱. اصطلاح (Sequence) را عباس مخبر «سلسله» و بابک احمدی «پی‌رفت» ترجمه کرده است.
۲. روایت معادل واژه‌ی Narrative انگلیسی است، ریشه‌ی آن Narre یا Narrara لاتین و Gnarus یونانی به معنی دانش و شناخت است که خود آن از ریشه‌ی Gna هند و اروپایی است؛ از این رو روایت به معنی یافتن دانش است (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

## منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- ۲- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: فردا.
- ۳- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- ۴- بالایی، کوبی پرس؛ کریستف، میشل. (۱۳۷۸). *سرچشمه‌های داستان کوتاه*. ترجمه‌ی احمد کریمی حکاک، چاپ اول. تهران: پایپروس.
- ۵- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز.
- ۶- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه‌ی محمد نبوی، چاپ دوم. تهران: آگه.

- ۷- تائیس، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
- ۸- داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. جلد اول. تهران: آگاه.
- ۹- سلدن، رامان. (۱۳۷۲). *راهنمای نظریه ی ادبی معاصر*. ترجمه ی عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ۱۰- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۴). *مکتب های ادبی*. چاپ چهارم. جلد دوم. تهران: نگاه.
- ۱۱- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). *بوستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ هشتم. تهران: خوارزمی.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *بوستان سعدی*. نگارش استاد محمد علی ناصح. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ ششم، تهران: مروی.
- ۱۳- غلام، محمد. (۱۳۸۱). *رمان تاریخی*. تهران: چشمه.
- ۱۴- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۸۴). *جنبه های رمان*. ترجمه ی ابراهیم یونسی، چاپ پنجم. تهران: نگاه.
- ۱۵- مستور، مصطفی. (۱۳۸۷). *مبانی داستان کوتاه*. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- ۱۶- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴). *دانش نامه ی نظریه ادبی معاصر*. ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ۱۷- مک کی، رابرت. (۱۳۸۳). *داستان*. ترجمه ی محمد گذر آبادی، تهران: هرمس.
- ۱۸- میر صادقی، جمال. (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- ۱۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *ادبیات داستانی*. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- ۲۰- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *هنر داستان نویسی*. چاپ دهم. تهران: نگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی